لا یونسنک الا الحق و لا یوحشنک الا الباطل

مبادا جز حق با تو انس بگیرد و جز باطل، از تو بهراسد.

امام محله

رونق دادن به زندگی محرومان با زکات درختان پسته

حجت‌الاسلام طاهری گفت: ۱۸۵ نهال پسته توسط مردم روستای بسطاق در قالب طرح زکات مستحبی اهدا شده که برخی از آن‌ها به ثمر نشسته و عواید آن برای امور خیر و کمک به نیازمندان صرف می‌شود.

به گزارش خبرگزاری شبستان، گفتمان امام محله به همت بنیاد هدایت این روزها توانسته به خوبی جای خود را میان مردم و در سطح محلات باز کند؛ گفتمانی که در دوران سخت شیوع کرونا و آسیب‌های اقتصادی ناشی از آن کارکردهای مثبت و مسجدی خود را ثابت کرد و توانست بارهای سنگینی را از دوش مردم بردارد.

حجت‌الاسلام محمد طاهری، امام روستای بسطاق از توابع شهرستان سرایان خراسان جنوبی از جمله امام محله‌هایی است که توانسته با تجمیع کمک‌های مردمی اتفاقات خوبی را برای محرومان رقم بزنند.

حجت‌الاسلام محمد طاهری همراهی اهالی روستا و مشارکت‌های مردمی را مهم‌ترین سرمایه در رفع مشکلات برشمرد و ابراز کرد: در مباحث خیر و رفع محرومیت‌ها تلاش‌های خوبی شده که قابل تقدیر است، مردم بیشترشان کشاورز و دامدار هستند و در فعالیت‌هایی چون تکمیل حسینیه و مسجد و پروژه‌های عمرانی و معنوی کمک کرده‌اند و در پرداخت زکات واجب و مستحب در تلاش‌اند.

وی در مورد این کمک‌ها ادامه داد: در دو سال اخیر به دلیل کمبود آب، بسیاری از اهالی به کشت نهال پسته رو آوردند و با رویکردی که در پرداخت زکات مستحبی دارند امسال ۱۸۵ نهال پسته را در طرح زکات آوردیم که به بار نشسته و پنج تُن پسته از آن‌ها برداشت شد.

امام روستای بسطاق در ادامه گفت: از طریق کمیته امداد نسبت به پلاک‌زنی نهال‌ها اقدام کردیم و بسیاری از اهالی نیز خودشان برای نهال‌ها پلاک گرفتند که با حضور ائمه جمعه و فرماندار منطقه چند باغ به صورت نمادین پلاک‌گذاری شد و دیگران نیز در این طرح مشارکت کردند و از منافع آن در کارهای خیر و تأمین جهیزیه و مراسم مذهبی استفاده می‌شود.

وی توضیح داد: پرداخت زکات را به خود اهالی موقع برداشت واگذار کرده‌ایم که در این باره پس از چیدن محصول، پسته یا پول آن را به مرکز نیکوکاری تحویل می‌دهند.

این روحانی فعال در امور خیریه بیان کرد: برنامه‌های مختلفی در طرح بین‌المللی منابع طبیعی درزمینه نهال‌کاری و جنگل‌کاری و احیای زمین‌های در دست تخریب داشته‌ایم که با مشارکت اهالی انجام شده است، همچنین با ایجاد صندوقی توانستیم سود و عواید نهال‌کاری را در اختیار نیازمندان به‌منظور دریافت وام قرار دهیم.

وی تصریح کرد: در حوزه زکات نیز شورای زکات را برای مشارکت‌های بیشتر اهالی تشکیل دادیم و وقتی مردم کم‌کم ما را در کنار خودشان دیدند، همکاری بیشتری اتفاق افتاد. در این صندوق با پیگیری کمیته امداد و مرکز نیکوکاری پیشنهاد شد مجوزهای لازم را دریافت کنیم و با مشارکت مردم و تشکیل گروه‌ها، وام‌هایی را در اختیار متقاضیان قرار دهیم.

موعظه

آیت‌الله حائری شیرازی

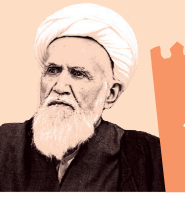

حکایت اعمال آدم، حکایت ریشه و شاخه درخت است

انسان اگر باتقوا باشد مثل گردویی است که زیر خاک دفن می‌شود و در زمین، فرصت ریشه زدن پیدا می‌کند. چنین انسانی در رضای خدا قرار گرفته است. اگر گردو را از زیر خاک بیرون آوری، دیگر باختی. اگر ریشه‌اش از زیر خاک بیرون آید، خشک می‌شود. انسان باید کارش را برای خدا انجام دهد و در زیر خاک دفن کند و به دیگران نشان ندهد کاری کرده است. اگر برای خدا جبهه رفته، بیرونش نیاورد و این ریشه را از خاک خارج نکند. اگر هم ریشه خواست بیرون بیاید، روی آن خاک بریزد. اگر از او تعریف کردند که ۸۰ ماه در جبهه مانده، لب بگزد و دقت کند این ریشه از خاک بیرون نیاید. انسان باید عمل صالح و خدمت خودش را دفن کند. خدمات فرد، ریشه‌های او هستند؛ نباید بگذارد کسی این ریشه‌ها را ببیند؛ نباید اجازه دهد این ریشه‌ها نور ببینند و آفتاب به آن‌ها بخورد که در آن صورت می‌خشکد. انسان باید در رضای خدا دفن و پنهان شود. اعمال انسان، خدمات انسان، مناجات و حال و اشک و سوز و گداز انسان ریشه‌های او است؛ این‌ها باید در خاک بماند و پنهان باشد. نباید آن‌ها را آشکار کند. آنچه بیرون آمدنش خطری ندارد و باید آشکار شود، شاخه‌ها و برگ‌های درخت است. آن‌ها نباید زیر خاک بماند؛ باید ابراز شود. توحید انسان، نفی شرک انسان، ضدکفر بودن انسان، شاخ و برگ او است. اگر کسی در حج بگوید: «من در دلم مرگ بر آمریکا می‌گویم و از مشرکان برائت می‌جویم»، با این کار شاخه را زیر خاک کرده و درخت خفه می‌شود. شاخه باید بیرون بیاید. شاخه باید هوا و نور ببیند. برائت از مشرکان باید آشکارا و با صدای بلند و بر مناره‌های جهان گفته شود نه در پستوی خانه! در دوره شاه، افرادی بودند که برای پادشاه اسلام! دعا می‌کردند و بعد می‌گفتند: «منظورمان امام زمان(عج) بود»! همان‌طوری که اگر ریشه بیرون بیاید برای درخت مضر است، اگر شاخه هم زیر خاک برود مضر است. نباید هیچ سقفی روی شاخه باشد. نه تنها زیر خاک نباشد که زیر سقف هم نباشد؛ زیر پوشش هیچ قدرتی نباشد. درختی رشد می‌کند که زیر سقف اتاق و سایه‌بان نیست. کشورهایی که زیر یوغ و زیر سلطه آمریکا هستند، کشورشان سقف‌دار است؛ این‌ها زیر سقف زندگی می‌کنند؛ این‌ها آدم نمی‌شوند؛ روح پیدا نمی‌کنند و انسانیت آن‌ها طلوع نمی‌کند.

برگرفته از کتاب «تمثیلات تربیتی اخلاقی»، جلد اول، ص ۷۳

دیدگاه

محمود کریمی در گفت‌وگو با KHAMENEI.IR:

هیئت در جهاد امروز باید در خدمت مردم باشد

دیدار اخیر رهبر انقلاب با جمعی از مداحان یکی از دیدارهای پرمضمون چند ماه اخیر بود. بررسی سیره عملی حضرت زهرا(س)، نقش هیئت‌ها و مداحان در جهاد تبیین و بایسته‌های مداحی و هیئت از محورهای مهم این دیدار بودند. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR برای بررسی دقیق‌تر این محورها به گفت‌وگو با حاج‌محمود کریمی، مداح اهل‌بیت(ع) پرداخته است. گزیده‌ای از این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

■ رهبر انقلاب در جمله معناداری فرمودند هر تلاشی جهاد نیست. جهاد، تلاشی است که در نسبت با دشمن تعریف می‌شود. در چنین فضایی هیئت باید در چه مختصات و راستایی حرکت کند که تلاشش در زمینه مودت اهل‌بیت(ع) در زمره جهاد محسوب شود؟

خلاصه جهاد این است دشمن را هدف بگیریم. خب، هر کدام از ما هر جایی می‌توانیم به مقابله با دشمن بپردازیم، ولی چرا آقا این‌قدر دشمن دشمن می‌کنند؟ چرا فکر می‌کنیم همه دشمن ما هستند؟ چرا فکر نکنیم؟ ببینید، جنگ نرم مثل جنگ سخت نیست، بلکه خیلی سخت‌تر است. به‌خاطر همین، آقا در این دیدار خیلی حساسیت به خرج می‌دهند. البته ما هم در حوزه جهاد داریم کارهایی در هیئت انجام می‌دهیم. نمونه‌اش محرومیت‌زدایی است. الان بعضی از آقایان و خانم‌های فعال صنعتی، اقتصادی و فرهنگی را به جلسات خودمان دعوت می‌کنیم و از آن‌ها کمک می‌گیریم و کار می‌کنیم.

■ هیئت شما در کنار گلزار شهدای امامزاده علی‌اکبر(ع) چیذر و در محضر ۶۶۰ شهید قرار دارد. این فضای معطر به جهاد و شهادت چه تأثیری روی فضا و فرهنگ هیئت شما گذاشته است؟

هیئت رایه‌العباس (هیئت رزمندگان منطقه شمیرانات)، پس از شهادت شهدای هشت سال دفاع مقدس به‌وجود آمد. شهدا زاییده هیئت‌اند و همان‌طور که حضرت آقا فرمودند هیئت شهیدپرور است. در همین هیئت کسی بود که پس از تمام‌شدن مجلس، حسینیه را جارو می‌زد. پس از شهادتش، فهمیدیم مصطفی احمدی‌روشن، از دانشمندان هسته‌ای است. الان هم در همین گلزار شهدای چیذر دفن است. خب، این یعنی من آن‌ها را شهید کردم؟! نه! این همان هندسه است که شهید از هیئت بیرون می‌آید. بعد یک مداح خوب از دل شهید بیرون می‌آید. منِ روضه‌خوان در جایگاه خودم هم در دامان دو شهیدِ بزرگ شدم. ما میهمان این شهدا هستیم و آن‌ها روی ما تأثیر می‌گذارند و کار خودشان را انجام می‌دهند. به لطف امام حسین(ع)، این شهدا خیلی به ما لطف می‌کنند. یک جاهایی از برکت شهدا جلوگیری می‌شود که از خطا رفتن ماست. کسی در گوش آن‌ها نخوانده بود. آن‌ها یک جمله را از حضرت امام یا حضرت آقا شنیدند، درک کردند و رفتند. نایستادند که بهشان گفته شود. سیدحسن نصرالله می‌گوید ما دقت می‌کنیم ببینیم نظر آقا به چیست، آن را برای خودمان فرض می‌دانیم، نمی‌ایستیم که ایشان دستور بدهند.

■ شما یک مداح و هیئتی مورد اقبال دیگران هستید که عقبه اجتماعی هم دارید؛ چرا زمینه‌های فعالیتتان را از حوزه کودک تا محرومیت‌زدایی و جمع کردن هزینه مالی زندانیان نیازمند و تأمین جهیزیه تکثیر، متعدد و گسترده می‌کنید؟ این اقدامات چه ربطی به هیئت دارد؟

خب، آقای حاج‌قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس چکار داشت به مسجد ساختن در دهات؟! چکار داشت به حسینیه راه‌انداختن؟! چکار داشت به سیل؟! به شما چه ربطی دارد؟! من نکنم، کی بکند؟ شما انجام می‌دهید؟! بفرمایید این کار را بروید انجام بدهید! آتش به‌اختیار یعنی این دیگر.

■ یکی از پیرغلامان می‌گفت در فتنه ۸۸ تنها قشری که مردودی نداشتند، هیئتی‌ها و مداح‌ها بودند. الان همین هیئت رایه‌العباس شهید مدافع حرم، شهید مدافع امنیت، شهید مرزبانی ناجا و شهید هسته‌ای دارد. در رایه‌العباس چه‌کارهایی می‌کنید و چه‌کارهایی هم نمی‌کنید که سربزنگاه‌های سیاسی و خط‌کشی‌های مشخص با دشمن، سربلند بیرون آمده‌اید؟

من خودم عددی نیستم، ولی اگر من حواسم باشد، دوستان من هم باید حواسشان باشد. من نگاه می‌کنم آقا امام زمان روحی‌فداه از من چه می‌خواهد. دستوراتی دارند که مشخص است. یک جاهایی هم به مسائل روز می‌رسم. من وظیفه‌ام را انجام می‌دهم. ممکن است خیلی‌ها خوششان نیاید، خیلی‌ها هم خوششان بیاید. نه از خوش آمدن یک عده خوشحال می‌شوم و نه از بد آمدن یک عده ناراحت. باید به وظیفه خودمان عمل کنیم. هر کس به وظیفه‌اش عمل کند امام حسین(ع) او را جلو می‌برد. فرهنگ هیئت این است.

شاید بعضی از کارهایی که ما داریم انجام می‌دهیم، درظاهر در حوزه کار ما نباشد؛ چون کسی آن بار را برنمی‌دارد ما باید برداریم. اما چرا مجموعه هیئت‌ها تا حالا مردودی و رفوزه نداده؟ برای اینکه به امام حسین(ع) وصل است. کسی که برای امام حسین(ع) می‌آید، ذهن و دلش هم مال امام حسین(ع) است. وقتی دلش مال امام حسین(ع) باشد، هر جا فکر کند به‌طرف امام حسین(ع) می‌خواهد تیری برود، می‌گوید این دفعه ما نمی‌گذاریم.

انقلاب از کجاها قدرت پیدا کرد؟ زمان انقلاب من در مسجدالمهدی شاهین‌شهر این نوحه را می‌خواندم:

حسین سرباز ره دین بود
عاقبت حق‌طلبی این بود

من آن موقع ۱۰ساله بودم. من و پدرم را گرفتند و بردند. رئیس پاسگاه یک چک به من زد و گفت بچه این شعر را کی یادت داده؟ گفتم پدرم. پدرم را هم زد. فهمیدم این شعر تیر است. چرا برای بقیه نوحه‌ها کتک نخوردم؟ معلوم بود یک کاری کرده است. تازه فهمیدم زور هیئت چقدر است، چرا هیئت‌ها را نشانه‌گیری می‌کنند، چرا پیش از محرم شروع به تحلیل می‌کنند.

ما کاری را که باید انجام دهیم، انجام می‌دهیم. ما کاری که وظیفه‌مان باشد، باری از دوش مردم برداریم، انجام می‌دهیم. اگر قرار باشد خودمان هم فدا شویم که این مملکت سفت، محکم، مقتدر و باعزت بماند، شک نمی‌کنیم و خودمان را فدا می‌کنیم.

■ گفت‌وگو را با حاج‌قاسم سلیمانی تمام کنیم. ایشان به هیئت شما می‌آمد و ارتباطاتی با هم داشتید. در پس ذهن حاج‌محمود کریمی نسبت به این شخصیت چه می‌گذرد؟

حاج‌قاسم الان هست، باور کن! هر کسی از ظنّ خودش یار حاج‌قاسم شده است. او بنده خالصی بود. هیئت که می‌آمد، بغل منبر می‌نشست. کلاً این قسمت را فیلم‌برداری نمی‌کردیم. یا اگر نمی‌رسید، بعدازظهرها طبقه همین بالای حسینیه می‌آمد و روضه را گوش می‌کرد، بعد با موتور می‌رفت. در روضه هم عین بچه‌مرده‌ها اشک می‌ریخت.

بعضی مواقع فرصت نمی‌شود بعضی از بچه‌هایمان بنشینند پای روضه و همه‌اش در رفت‌وآمدند. من خودم نذر روضه داشتم و ساعت ۶-۵ روضه را با این بچه‌ها و خانواده‌ام شروع می‌کردم. ایشان هم با خانواده‌شان می‌آمد، این روضه‌اش را گوش می‌کرد، بعد هم که می‌خواست برود، می‌نشست بند کفش نوه‌هایش را می‌بست. این را من خودم بارها دیدم. حاج‌قاسم فوق تصور ما دست‌نیافتنی بود. واقعاً شهید بود، ما نفهمیدیم.

برش

یک تجربه پرتکرار تاریخی

هم تجربه روابط بین‌الملل در قالب استعمار و پسااستعمار این را به ما می‌گوید و این منطق را اثبات می‌کند و هم تاریخ خود ایران؛ که من این را نیز به صورت مفصل از دوران قاجاریه و پهلوی اول و دوم و سپس تاریخ انقلاب اسلامی بررسی کرده‌ام تا بر اساس تجربیات میدانی نشان دهم استکبارستیزی چه منطقی داشته و چه اتفاقاتی در طول تاریخ افتاده که منجر شده ملت ایران رویکرد ضداستکباری داشته باشد.

دکتر روح الامین سعیدی از «منطق ستیز با استکبار» می گوید

استکبارستیزی از تعالیم انبیا تا تجربه میدانی

محسن فاطمی‌نژاد

«پالایش، صیقل دائمی و بازتولید گفتمان‌ها برای جلوگیری از حاشیه‌نشینی و بقای آن لازم و ضروری است. بی‌شک گفتمان انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. یکی از مهم‌ترین مفاهیم گفتمان انقلاب، مفهوم «استکبارستیزی» است که در ارتباط تنگاتنگ و معنادار با سایر مفاهیم مانند آزادی، عدالت، استقلال، جهاد، ایثار و شهادت یک منظومه کامل گفتمانی را هویت و معنا می‌بخشد. اهمیت استکبارستیزی از آن نظر است که جزو ارکان اصلی فلسفه نهضت امام خمینی(ره) محسوب می‌شود و بنابراین همواره در صدر اهداف و آرمان‌های رهبران و مسئولان نظام جمهوری اسلامی قرار داشته است. به همین خاطر تبیین، غبارزدایی و بازتفسیر این مفهوم بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد و به‌خصوص می‌تواند برطرف کننده شبهاتی باشد که امروزه در اذهان برخی از آحاد جامعه به‌ویژه نسل جوان وجود دارد. از جمله اینکه چرا باوجود تحمل فشارهای سیاسی و اقتصادی فراوان، در سالیان گذشته همچنان بر راهبرد تخاصم با ایالات‌متحده آمریکا پافشاری نموده و برای عادی‌سازی روابط خود با ابرقدرت جهانی اقدام نکرده‌ایم؟» این بخش از کتاب «منطق ستیز با استکبار» به روشنی دلیل اینکه به سراغ نویسنده‌اش یعنی دکتر روح‌الامین سعیدی، استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه امام صادق(ع) برای گفت‌وگو رفته‌ایم را مشخص می‌کند؛ اینکه چرا باید به طور مداوم به واکاوی و بازخوانی مفاهیمی چون «استکبارستیزی» پرداخت که به تعبیری صفت ذات انقلاب و جزو مفاهیم مُقوّم ماهیت آن است. واکاوی چرایی و چگونگی استکبارستیزی در گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان مسئله محوری این کتاب، آن هم در حالی که در ساحت ذهن جامعه ایرانی به صورت مداوم در رفت و برگشت نسبت به مسئله مذاکرات هسته‌ای به‌خصوص در یک دهه اخیر بوده است، نشان می‌دهد کتاب از حیث مسئله‌شناسی، راهش را درست پیموده است.

■ اگر اشتباه نکنم نخستین یادداشت‌ها و مقالات شما با موضوع این کتاب یعنی «استکبارستیزی» به سال ۸۸ برمی‌گردد؟

بله فکر می‌کنم در همان سال‌ها بوده است.

■ به این ترتیب، فارغ از بحث خود کتاب، چه ضرورتی را برای پرداختن به چنین مسئله‌ای در آن مقطع احساس کرده بودید که دست به قلم شدید و به آن پرداختید؟ در وهله بعد چه شد ایده یادداشت‌ها و مقالاتتان را گسترش دادید و آن را تبدیل به کتاب کردید؟ قسمت دوم سؤال را از این جهت می‌پرسم که در یک دهه اخیر هر چه جلوتر آمدیم بحث مذاکرات پررنگ‌تر شد و به موازات آن شاید ضرورت پرداختن به «منطق ستیز با استکبار» که عنوان کتاب شما نیز هست، بیش از پیش احساس شد.

همان‌طور که گفتید از خیلی وقت پیش دغدغه کتاب در ذهن من بود و مدت‌ها پیش نیز کار کتاب تمام شده بود ولی به دلایلی به‌خصوص وضعیت چاپ و نشر، کار انتشار کتاب تا به الان طول کشید با وجود این، انتشارش در این مقطع، مناسبت خوبی داشت. با همه این‌ها، در همان زمان‌ها یعنی دوران حاکمیت اصلاحات و هم پس از آن که منجر به فتنه ۸۸ شد، استنباط من این بود که بالاخره جریان غرب‌گرا در داخل کشور برای استحاله و شالوده‌شکنی مفاهیم گفتمان انقلاب اسلامی تلاش می‌کند و می‌خواهد از مفاهیمی چون استقلال و استکبارستیزی در ذهن جامعه مشروعیت‌زدایی کند؛ مفاهیمی که به تعبیری شالوده انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.

طبیعی است مسئله «استکبارستیزی» چون با جنبه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، بسیار اهمیت دارد و هم در هشت سال ریاست جمهوری اصلاحات و حتی پیش از آن در دوران کارگزاران شاهد بودیم برای کمرنگ‌تر کردن این بعد از استکبارستیزیِ جمهوری اسلامی ایران و عادی‌سازی روابط با کشورهای غربی تلاش‌های فراوانی شد؛ البته افت و خیزهای زیادی نیز داشت، حتی در دوران آقای احمدی‌نژاد نیز با اینکه جریان اصلاحات در قدرت نبود، اما به عنوان جریان اپوزیسیون خیلی تلاش کرد این اتفاق صورت بگیرد و در جریان مذاکرات هسته‌ای که از دهه ۸۰ شروع شد باز این بحث‌ها بود تا اینکه به دولت آقای روحانی منتهی شد. بنابراین دغدغه من بود درصورتی که مفاهیم انقلاب اسلامی از جمله استکبارستیزی مخصوصاً برای نسل جوان که بالاخره انقلاب و امام را درک نکرده‌اند، مورد بازخوانی، بازتولید و پالایش قرار نگیرد و منطق آن با استدلال درست و مبتنی بر تجربیات درست ارائه نشود، رفته رفته توسط مفاهیم گفتمان رقیب دچار چالش شده و مشروعیت خود را از دست خواهد داد. انگیزه نوشتن کتاب یا آن یادداشت در آن برهه، با درنظر داشتن اتفاقاتی که در برجام افتاده بود و منجر به چند بار بازنویسی کتاب شد، همین مسئله بود که باید یکی از مفاهیم مهم انقلاب که به‌شدت مورد هجمه قرار گرفته مورد بازخوانی قرار گیرد؛ حتی بنده اعتقاد دارم یکی از اهداف برجام این بود که پس از رسیدن به توافق هسته‌ای با کشورهای غربی، رفته رفته همان‌طور که در قالب برجام ۲ و برجام ۳ از آن صحبت می‌شد، این جریان عادی‌سازی روابط با بلوک استکبار به یک رویه تبدیل شده و دیگر به طور کامل از استکبارستیزی مشروعیت‌زدایی شود. اگر چنین اتفاقی می‌افتاد و برجام نتیجه می‌داد و منجر به توافق‌های مشابه می‌شد، چه بسا سردادن شعارهایی چون «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر استکبار» در داخل جامعه ایرانی به این راحتی نبود و ممکن بود استحاله شود ولی به هر ترتیب اتفاقات دیگری افتاد. به‌واسطه همین اتفاقات بود که منطق ستیز با استکبار خود را نشان داد. یکی از چیزهایی که من بر آن تأکید کرده بودم تجربیات میدانی بود که نشان می‌داد این شعار صرفاً شعار نیست بلکه کاملاً منطقی و برخاسته از تجربیات میدانی است و همچنان می‌تواند سرلوحه سیاست خارجی ما قرار گیرد.

■ در بحث منطق‌پذیری این گزاره، دوست دارم این را از شما بپرسم که آیا می‌شود این انگاره را در محاسبات علوم سیاسی دخالت داد؟ مثال می‌زنم، نویسنده کتاب «تحول در ریاضیات، مبنای تحول در علوم انسانی» در مورد گزاره «برد-برد» آقای روحانی می‌گفت از «نظریه بازی‌ها» در ریاضیات اتخاذ شده ولی اتخاذ آن برای حکومت اسلامی منجر به نتیجه‌ای که آقای روحانی روی آن تأکید داشت(یعنی برد-برد) نخواهد شد و باید با توسیع ریاضیات امروزی، نظریه جدیدی تولید کرد و در آن، اعداد جدیدی تعریف کرد که مؤلفه‌هایی چون منطقی که شما در خصوص آن کتاب نوشته‌اید بتوانند در دستگاه محاسباتی ما دخالت داده شوند. به طور کلی صحبت از منطق‌پذیرتر کردن این گزاره صرفاً در سطح شکل گرفتن یک اقناع است یا اینکه می‌شود آن را به عنوان یک اصل کلی در محاسبات دستگاه سیاست خارجی دخالت داد؟

این مسئله دو بعد دارد که من به هر دو بعد پرداخته‌ام؛ یکی بعد ایدئولوژیک است که طبیعتاً این گزاره برای کسانی می‌تواند اقناع‌کننده باشد که باورمند به گفتمان انقلاب اسلامی و از آن جدی‌تر و عام‌تر، باورمند به آموزه‌های اسلام هستند. به تعبیری اگر در پاسخ به این پرسش که چرا ما استکبارستیز هستیم، گفته شود استکبارستیزی یک آموزه قرآنی است که در سیره پیغمبر و اهل بیت(ع) دیده می‌شود و یک مشی جاودانه الهی از آغاز تا پایان تاریخ است، بالطبع این جنس اقناع متعلق به کسانی است که باورمند به آموزه‌های اسلام و انقلاب هستند. برای طیف دیگری که باورمند به این آموزه‌ها نیستند، من به تجربیات میدانی تاریخی تأکید داشتم که به این مسئله در فصول اول کتاب پرداخته و به تاریخ استعمار در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین اشاره کرده‌ام و معتقدم تجربه استعمار به خودی خود یک تجربه گویاست که نشان می‌دهد استکبارستیزی در مقابله با استعمار یا امپریالیسم منطق دارد و تمام نیز نشده است. به این خاطر که ما الان جریان neocolonialism به معنای استعمار نوین را داریم که به شکل‌های دیگر در حال ادامه پیدا کردن است و چیزی نیست که ما گفته باشیم بلکه ادبیات آن در خود غرب موجود است. پس هم تجربه روابط بین‌الملل در قالب استعمار و پسااستعمار این را به ما می‌گوید و این منطق را اثبات می‌کند و هم تاریخ خود ایران؛ که من این را نیز به صورت مفصل از دوران قاجاریه و پهلوی اول و دوم و سپس تاریخ انقلاب اسلامی بررسی کرده‌ام تا بر اساس تجربیات میدانی نشان دهم استکبارستیزی چه منطقی داشته و چه اتفاقاتی در طول تاریخ افتاده که منجر شده ملت ایران رویکرد ضداستکباری داشته باشد. اتفاقاً تجربه تاریخی، این موضوع را ثابت می‌کند. حالا اگر این‌ها در یک نقطه‌ای منقطع شده بود می‌گفتیم باید از تاریخ عبور کرد چرا که خیلی از حضرات که صحبت می‌کنند، می‌گویند ما نباید در تاریخ بمانیم و مدام بگوییم ماجرای کودتای ۲۸ مرداد و فلان، ولی برخلاف این مدعا شاهدیم استمرار رفتارهای استکباری آمریکا و اروپا با ما که تا الان خودش را نشان می‌دهد می‌تواند تجربه میدانی کاملاً اثبات‌کننده این منطقِ ستیز باشد؛ منطقی که بخواهد منافع ملی ما را از رهگذر ارتباط با اروپا، آمریکا و کشورهای غربی که ما آن‌ها را به عنوان مستکبر می‌شناسیم، تأمین کند... به هر حال یک منطق رئالیستی است یعنی ما به دنبال تأمین منافع ملی هستیم و حالا در بستر تاریخی باید دید آیا این منافع تأمین شده است یا خیر؟ من تلاش کردم بر اساس واقعیات میدانی، این منطق را به اثبات برسانم.

■ در حاشیه بحث معادل‌یابی برای واژه استکبار در ادبیات علوم سیاسی که در یکی از فصول کتاب نیز به آن اشاره کرده بودید، دوست دارم بدانم چه کسی اولین بار از این واژه در ادبیات سیاسی استفاده کرده است؟

پاسخ به این پرسش که چه کسی نخستین بار این را مطرح کرده، کمی سخت است ولی به طور کلی معادلی که برای استکبار در ادبیات روابط بین‌الملل پیدا می‌شود، «امپریالیسم» است. دیده‌ام خیلی از مترجمان در ترجمه این واژه به انگلیسی از «arrogance» استفاده می‌کنند که به معنای نخوت و تکبر است و مثلاً وقتی می‌خواهند بگویند ضداستکبار از Anti-arrogance استفاده می‌کنند در حالی که برای انگلیسی‌زبان‌ها درک چنین معنایی از این ترکیب چندان توجیه‌پذیر نیست و این معنا را درک نمی‌کنند و آن را سیاسی نمی‌دانند. اگر معادل سیاسی این ترکیب را Anti-imperialism در نظر بگیریم بسیار نزدیک‌تر است چرا که اگر ویژگی‌های امپریالیسم را در ادبیات علوم سیاسی و کتاب‌های پایه علوم سیاسی نگاه کنیم، همان چیزی است که به عنوان استکبار مدنظر داریم. یعنی دولتی به صورت زورمدارانه به منابع کشورهای دیگر دست‌درازی کند و بخواهد این‌ها را به این صورت در کنترل خودش بگیرد. بنابراین معادل واژه استکبار در علوم سیاسی «امپریالیسم» می‌شود.

■ شما در مقاله خود به‌صراحت ذکر می‌کنید این مفهوم، مقوم ذات انقلاب است در ادامه به رابطه این مسئله با سنت‌های تاریخی قرآن کریم اشاره داشتید. این نگاه فراتاریخی که شما به مقوله استکبار داشته‌اید، از همین جا نشأت می‌گیرد؟

یکی از شبهاتی که مطرح است همین است که رویکردهای ضداستکباری جمهوری اسلامی، به خاطر خصومت‌های شخصی رهبران انقلاب با آمریکاست. مثلاً می‌گویند آیت‌الله خامنه‌ای ذاتاً یک آدم ضدآمریکایی است که حتی در قضیه واکسن هم جلو واکسن آمریکایی را می‌گیرد. در این شبهه این‌طور القا می‌شود که رهبران انقلاب اسلامی از حضرت امام گرفته تا آیت‌الله خامنه‌ای به لحاظ شخصیتی، آدم ضدآمریکایی هستند و این رویکرد استکبارستیزی ترجمان مواضع شخصی این افراد است، در حالی که خود حضرت آقا صراحتاً می‌گویند این نیست و اگر ما می‌گوییم آمریکاستیز هستیم به خاطر این است که آمریکا مصداق استکبار است و این استکبارستیزی نه چیزی برآمده از ذهن و زبان ما بلکه ریشه در آموزه‌های اسلامی و ریشه در تعالیم انبیا دارد. بعد شما اگر به قرآن مراجعه کنید در مواجهه انبیا با جریان‌های مقابل خودشان کاملاً یک رویکرد ضداستکباری را می‌بینید و این کلمه را حتی بارها و بارها در قرآن مشاهده می‌کنید. پیامبران الهی نیز مقابل مستکبران ایستاده‌اند، رویارویی حضرت موسی(ع) با فرعون، رویارویی حضرت ابراهیم(ع) و سایر انبیا تا خود حضرت رسول(ص) و پس از ایشان و تمام این‌ها در قالب رویارویی تاریخی جبهه حق با جبهه باطل یا مستکبران تعریف می‌شود که آموزه‌های متعدد قرآنی برای آن در سوره‌های مختلف قرآن و سیره انبیای الهی و اهل بیت(ع) داریم. بنابراین اهمیتش از این نظر است که از این شبهه که تأکید دارد القا کند استکبارستیزی سلیقه شخصی رهبران است و جنس مقابله رهبران ایران با مقوله استکبار را از جنس مقابله رؤسای جمهور آمریکا با شوروی بوده است و دارند یک مسئله شخصی را به جامعه حقنه می‌کنند اعتبارزدایی می‌کند. در حالی که این مسئله خیلی فراتر از این‌هاست و ریشه در آموزه‌های اسلام دارد.

■ شاید مبنای تحریف‌ناپذیری مواضع امامین انقلاب در مقولاتی چون استکبارسیزی یا مقابله با آمریکا همین باشد. در این سال‌ها و به‌خصوص از سال ۸۸ به بعد سعی شد این‌گونه القا شود که امام مخالف شعار مرگ بر آمریکا بود، اگر چنین نگاه فراتاریخی درک نشود و جهان‌بینی آن‌ها مورد تحلیل قرار نگیرد، چه بسا بخشی از جامعه نیز این تحریف را باور کند. دست‌کم تجربه اوایل دهه ۹۰ همین را می‌گوید. نظر شما در این خصوص چیست؟

نکته کاملاً درستی است به خصوص اگر بخواهیم نگاهی به مواضع دیگر کشورها داشته باشیم. ممکن است برای نسل جوان سؤال پیش بیاید که مثلاً کشور همسایه ما، ترکیه یا همین عربستان و امارات روابطش را با آمریکا و رژیم اسرائیل عادی‌سازی کرده و واقعیات نظام بین‌الملل را پذیرفته‌اند و چرا ما این کار را نکنیم؟ در این خصوص نکته شما کاملاً درست است که اگر مبانی فکری‌اش درک نشود که این‌ها برخاسته از ایدئولوژی انقلاب اسلامی است همان‌طور که تمام کارهایی که کشورهای غربی مبتنی بر ایدئولوژی خودشان می‌کنند، بالطبع این شبهات به وجود می‌آید و برخی نیز با نقل خاطرات مجعول از حضرت امام می‌آیند و می‌گویند امام مخالف بود و چنین و چنان و می‌خواهند قضیه را عادی‌سازی کنند. واقعاً این نیست و اگر در ادبیات حضرت امام و ادبیات رهبری ببینید، می‌فهمید این مسئله واقعاً یک مسئله عمیق است و به تقابل‌های عمیق فکری و هویتی و نه مسائل ساده عرصه سیاست خارجی برمی‌گردد که ممکن است امروز به شکلی باشد و فردا تغییر کند. تقابل کاملاً تقابل‌های فکری است و حضرت آقا نیز بسیار تأکید کرده‌اند که خصومت‌های ما با آمریکا، موضوعیت این‌طوری ندارد بلکه ما با آمریکا تقابل داریم چرا که آمریکا استکباری است و اگر رفتارش را تغییر دهد و رویکردش دگرگون شود، ما نیز رفتارمان را تغییر خواهیم داد چرا که مصداقش دیگر به آن موضوع، صدق نمی‌کند. در عین حال می‌گویند مادامی که این رابطه این مفهوم و مصداق را دارد، ما آمریکاستیز هستیم چرا که آمریکا را مصداق استکبار می‌دانیم. بنابراین بله، اگر این‌ها تبیین نشود این شبهات به‌وجود می‌آید کما اینکه ما امروز آن را در سطح جامعه می‌بینیم. تلاش من در این کتاب به حد بضاعتم تبیین همین مسئله بر اساس بنیادهای فکری‌اش بود.

گزیده

دغدغه من این بود در صورتی که مفاهیم انقلاب اسلامی از جمله استکبارستیزی به‌خصوص برای نسل جوان که بالاخره انقلاب و امام را درک نکرده‌اند، مورد بازخوانی، بازتولید و پالایش قرار نگیرد و منطق آن با استدلال درست و مبتنی بر تجربیات درست ارائه نشود، رفته رفته توسط مفاهیم گفتمان رقیب دچار چالش شده و مشروعیت خود را از دست خواهد داد.

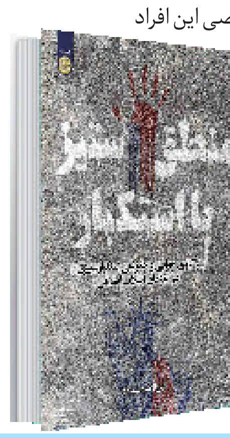

عکس‌نوشت

زیارت خانوادگی

عکس: مهدی جهانگیری

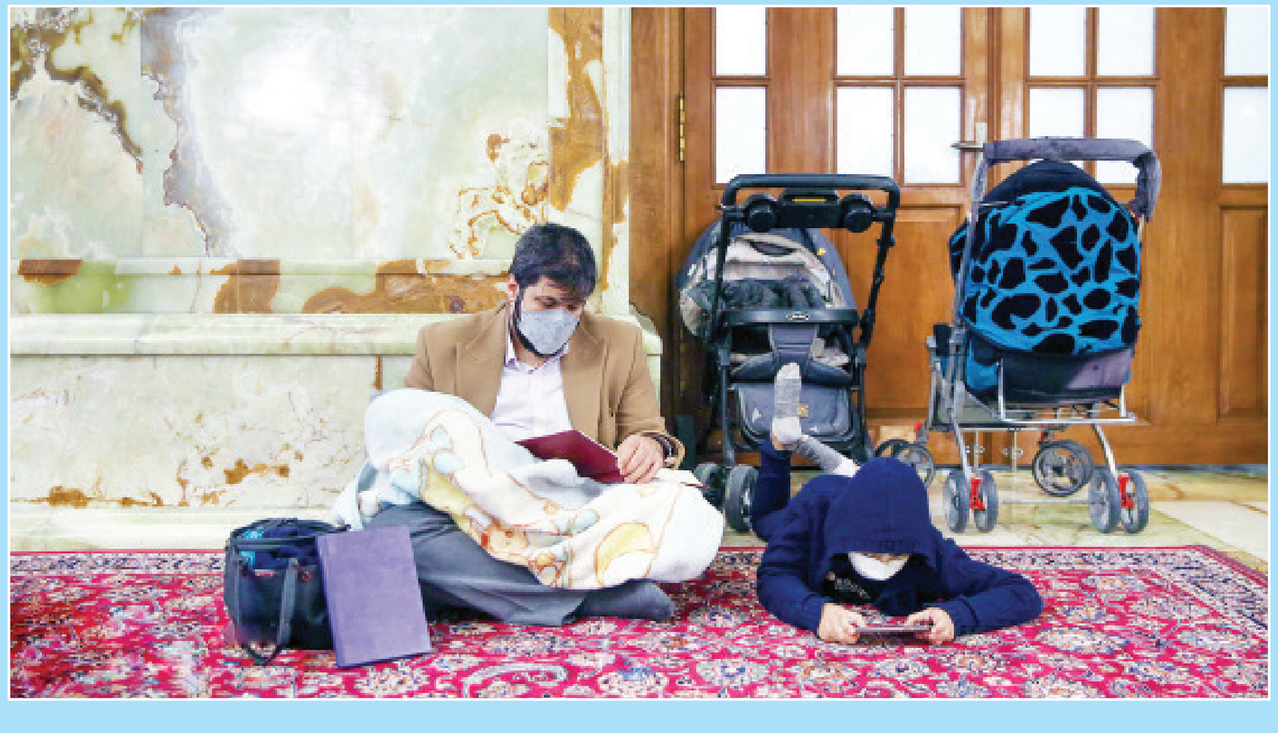

پارسا نیکوکار | همین تصویر پرتکرار در حرم مطهر خودش گویاست که لازم نیست حتماً از نتایج پژوهش‌ها و پیمایش‌ها خبر داشته باشید که بدانید هنوز هم سه چهارم کسانی که به زیارت امام رضا(ع) می‌روند، دست زن و بچه‌شان را گرفته‌اند و خانوادگی به ملاقات آقا مشرف شده‌اند. شاید هم برعکس، یعنی بچه‌ها دست پدر و مادر را گرفته‌اند و آن‌ها را میهمان حضرت کرده‌اند. اگر این سؤال را از همه کسانی از این سنخ که می‌توان با دوربین ازشان عکس گرفت و شکارشان کرد بپرسی حتماً یکی از همان یکی دو نفر اول می‌گویند «همین بچه این‌قدر به ما گفت حرم آقا که بالاخره شال و کلاه کردیم و اومدیم زیارت». شاید که نه ولی حتماً این کشش به ملاقات با امام(ع) در بچه‌ها به خاطر سفیدتر بودن لوح دلشان است، اگرنه «کشش چو نبود از آن سو، چه سود کوشیدن».

تازه‌های نشر

به همت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه صورت گرفت

کتاب «حمزه‌بن‌عبدالمطلب سیدالشهداء» در بازار نشر

«حمزه‌بن‌عبدالمطلب، سیدالشهداء» از سری آثار همایش بین‌المللی حضرت حمزه به همت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه روانه بازار نشر شد.

به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، کتاب «حمزه‌بن‌عبدالمطلب، سیدالشهداء» به قلم دکتر منصور داداش‌نژاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ اسلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نگاشته شده است.

در چکیده کتاب آمده است: حضرت حمزه بن‌عبدالمطلب از خاندان قریش و عموی رسول خدا(ص) به‌عنوان فردی شجاع، دلیر و جنگجو در تاریخ شناخته می‌شود. او از پیشگامان در پذیرش اسلام بود و در کنار برادر خود ابوطالب، به حمایت از رسول خدا(ص) برخاست و او را در برابر مشرکان یاری داد. حمزه از هنگامی که اسلام پذیرفت، در حوادث و رخدادها در کنار پیامبر(ص) بود، به‌ویژه پس از هجرت مسلمانان به مدینه و ایجاد درگیری‌های نظامی میان مسلمانان و قریش، او نقش کاملاً بارز و برجسته‌ای ایفا کرد. شهادت حمزه در سال سوم هجری تأثیر بسیاری بر جامعه مسلمانان گذاشت. از این پس نام حمزه در کنار نام‌های دیگر همچون امام علی(ع) و جعفربن‌ابی‌طالب به‌عنوان برگ افتخاری در حوادث گوناگون یاد و استفاده می‌شد. اهل بیت همواره از او یاد می‌کردند، به‌ویژه امام علی(ع) اظهار می‌کرد اگر عمویش حمزه و برادرش جعفر بن ابی‌طالب پس از پیامبر(ص) در کنار او بودند حوادث به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و آنان به جفا در حق اهل بیت رضایت نمی‌دادند.

نوشته حاضر زندگانی حمزه را بر اساس منابع کهن بررسی و اخبار مربوط به وی را مطالعه انتقادی می‌نماید. منابع شیعی با تأکید بر بینش و معرفت حمزه نسبت به اهل بیت نقش خاصی را در حمایت نبوت و سلسله امامت به او داده‌اند. در برابر، منابع اهل سنت تنها بر جنبه شجاعت و رشادت وی تأکید کرده‌اند و میان او و سلسله امامت پیوندی برقرار نکرده‌اند.

بیشتر کتاب‌های نوشته شده درباره حمزه در سطح عمومی است و برای استفاده توده مردم و جوانان نوشته شده است. در طول تاریخ ادبیاتی در این زمینه شکل نگرفته و تنها در عصر حاضر با توجه به بیداری جهان اسلام و قرائت دوباره زندگانی بزرگان صدر اسلام به زندگی حمزه پرداخته شد و شخصیت حمزه به عنوان شخصیتی نظامی و جنگجو معرفی شده است. حمزه‌نامه‌های نوشته شده در ادبیات اسلامی، داستانی و تخیلی است و رویدادهای رخ داده در آن ارتباطی با حمزه بن عبدالمطلب نداشته و تنها از نام حمزه استفاده شده است.

در پژوهش حاضر، زندگانی حمزه در دو بخش (دوران مکی و دوران مدنی) بررسی و فعالیت‌های وی در این دو دوره احصا شده است، پس از شهادت حمزه، ترسیم سیمای وی از سوی اهل بیت و دیگر گروه‌ها همچون شاعران و مفسران مطالعه شده و در باب مرقد و بارگاه حمزه، تاریخچه و سیر تطور ساختمان مزار ایشان و آداب و آیینی که در کنار آن شکل گرفته پژوهش شده است. مرقد حمزه در کنار بارگاه بقیع، به عنوان محل زیارت اهل مدینه و زائران حرم نبوی بوده است و مسلمانان پیوسته به زیارت آن مرقد می‌رفته‌اند. نام حمزه در زبان شاعران تداول داشت، از این رو اشعار سروده شده از سوی حمزه و نیز اشعاری که درباره وی سروده شده بخشی از پژوهش حاضر است.

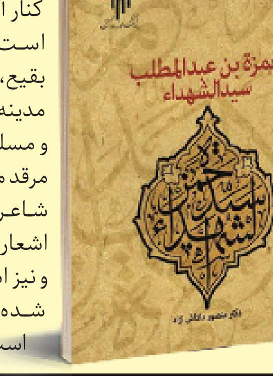

دین پژوهی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع):

تبلیغ دین با ظهور رسانه‌ها به‌شدت پیچیده شده است

دین مبین اسلام، آیینی «جهانی» و «جاودانه» است و آمده رابطه بین «خدا»، «انسان» و «جهان» را تبیین و تنظیم کند. چنین دینی برای تحقق ویژگی‌هایی که از «خاتمیت» آن برخاسته، ماهیتاً باید تبلیغی نیز باشد و از همه ظرفیت‌ها برای گسترش خود بهره ببرد. دکتر محمدهادی همایون، رئیس و عضو هیئت علمی دانشکده فرهنگ و ارتباطات و از اعضای هیئت امنای دانشگاه امام صادق(ع)، در خصوص نسبت رسانه امروزی و تبلیغ دین با خبرگزاری مهر گفت‌وگو کرده که گزیده‌ای از دیدگاه او را در ادامه می‌خوانید.

محمد هادی همایون با بیان اینکه آنچه در تبلیغ نقش محوری دارد، شخصیت، نفس و نیت مبلّغ است، گفت: با توجه به اینکه شخصیت مبلّغ یا هدایتگر در امر تبلیغ مؤثر است به نظر می‌رسد اگر او در اصلاح رابطه میان خود و خداوند تلاش کند، خداوند نیز رابطه او با مردم را اصلاح می‌کند. این امر به‌شدت در امر تبلیغ مؤثر است، همان‌طور که سوابق بسیار زیاد و شواهد و نمونه‌هایی در این خصوص در تاریخ داریم، کسانی که خودشناسی و خودسازی کردند سخنانشان به دل می‌نشیند، قاعدتاً این موضوع باید در رسانه‌ها نیز ادامه منطقی پیدا کند.

همایون افزود: مسئله سخت و پیچیده دوران معاصر ما همین است که اگر رسانه‌ای قرار است همانند همان مبلغ فرهیخته و خالص عمل کند، باید شخص مجری که جلو دوربین و مقابل دیدگان مردم قرار می‌گیرد، دارای چنین ویژگی‌هایی باشد و مراحل اخلاقی و کمالی را طی کرده باشد، اما آیا این کفایت می‌کند؟ آیا تهیه‌کننده، نویسنده، کارگردان و سایر عوامل آن برنامه نقشی در ابلاغ درست پیام به مخاطب ندارند؟ قطعاً این امر حتی فراتر از خود ساختار و سازمان بالادستی خواهد بود.

این عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) خاطرنشان کرد: به نظر می‌رسد ابعاد موضوع تبلیغ دین، اتفاقاً با ظهور رسانه‌ها -اگر بخواهد در چارچوب تبلیغ اسلامی ادامه حیات دهد- به شدت در دوران معاصر پیچیده شده و ما بیش از هر چیز به خلوص و نیت خالص نه فقط در سطح انسان‌ها و عوامل درگیر در یک تولید رسانه‌ای که حتی در خود رسانه و ساختار رسانه نیاز داریم. به عنوان مثال جلب اعتماد، یکی از موضوعات بسیار مهم ما در تبلیغ فردی و سنتی است و می‌دانیم این امر یک قاعده است که اگر مبلّغی بتواند اعتماد مخاطب را به خود جلب کند، مسیر راحت‌تری در پیش دارد، اما اگر مخاطب به وی اعتماد نکند، حتی اگر طرز فکر و سخنانش منطقی و صحیح باشند، مبلّغ، کاری از پیش نخواهد برد.

وی افزود: این اعتماد باید در دوران معاصر به موضوع رسانه و ساختار و سازمان رسانه منتقل شود و رسانه باید این اعتماد را برای مردم ایجاد کند که به‌شدت کاری سخت و بسیار فراتر از اعتمادی است که یک شخص مبلّغ به آن نیاز دارد. این امر موجب می‌شود ما با یک موضوع به‌شدت پیچیده و البته مهم مواجه باشیم که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اللهم انی اعوذ بک من ... ایثار الباطل علی الحق

خدایا به تو پناه می برم از این که باطل را بر حق ترجیح دهم.

برش

مشی جاودانه الهی

اگر در پاسخ به این پرسش که چرا ما استکبارستیز هستیم، گفته شود استکبارستیزی یک آموزه قرآنی است که در سیره پیغمبر و اهل بیت(ع) دیده می‌شود و یک مشی جاودانه الهی از آغاز تا پایان تاریخ است، بالطبع این جنس اقناع متعلق به کسانی است که باورمند به آموزه‌های اسلام و انقلاب هستند. برای طیف دیگری که باورمند به این آموزه‌ها نیستند، من به تجربیات میدانی تاریخی تأکید داشتم که به این مسئله در فصول اول کتاب پرداخته و به تاریخ استعمار در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین اشاره کرده‌ام و معتقدم تجربه استعمار به خودی خود یک تجربه گویاست که نشان می‌دهد استکبارستیزی در مقابله با استعمار یا امپریالیسم منطق دارد و تمام نشده است.